

السُّلْطَانُ مِنَ السُّلْطَانِ نَاصِرُ الدِّينِ شَاهِ قَاجَارِ



915, 5  
ع  
ف



WALI

AHUB

ولید

ZILUS

SULIAN

ظہر سلطان



NAIB-US

SULTANEH



SADR

AZIM









۲۸۱۲

۲۷۹۱۶



بسمه تبارک و تعالی

برای باب هجرت پوشیده نیست که در آرزو شده سالها نظر با اختلاف فیما بین دول و اهل و ابدا لغت  
 و اعتلا طحندان مرعی نموده بود غالب بنی نوع انسان منتهای صواب نمهند بودند  
 مقتضیات قضا و قدر پرستند در میان خود و دشمنان و جایل بود سپه راه رسل  
 رسایل میکرد شیخ علم و اطلاع و ثمرات غفلت و جهل در نظر خلق حکم مساوات داشت  
 و منافع و مضار آنی محسوسه نماید برود نعمت آفیت که مستلزم بسط و ایره مروت  
 و وسعت فضای هر اوست در بنگه عجا جایی داشت تا امری که تصفیه این حالات  
 مذمومه المیاتی بکار میرفت بهانه میشد برای افسار نیات فاسده و ارتکاب مفاسد دیگر

۲ سلاطین قیامت آید که ذکر بسطت ملک و وحدت سپاه آنها منور در اقسام محکمانه ابرض شایع است

۲ روی با آن آزادی خاطر و قشر ماندی که خود را بر تسخیر ممالک این قاهر میباید قادر نبودند بی غایت جنگ

و جدل و دعوت منهی اصل از حوزه ملک و خطه دولت خطوه تجاوز نکنند که خطوط حد و دمسجا

از ایت منع و محاصرت بود و مصیبت قتل و اشرد مساوی نهب و غارت دولت را بر ستا

بیک فتنی مبتلا میکرد که تدبیر خلاص آن جز بتوفیق عسکر بوجیبی دیگر متصور نبود و لاشک از ایت

باری غراسمه و جلت کلمه چندین جاری شده بود خامه تقدیر بدین طریق رفت که اصلاح این معاملات

نایسند و اتفاقات لال انگیر نعبده این عهد عزیز باشد که قدرت شجر باری با غیرت ینداری تو ام است

و راف تعیت پروری و همت و ادک پتری با هم فکیم که از بد و طلوع نیر ذات با برکات ظل الله

که آفتابیت بی رنگ نهال و تنگ و بال تا کنون که بحساب اسلامیان سال سزار و دویست

و شتاد و منعم هجرت خاتم و فخر نبی آدم است تمامی ملکات عقل و عدل را که در وجود مبارک گشت

مصرف تعدیل عادات قدیمه و تمهید اسباب تربیت فرموده لیکن اذاعلو است بر مستوجبا

تمنی الثریان کتون توایه دور عالم که مدتی سیل با خراف داشت با عبدال آده نهال ملک و ملت با ما

د پذیر بار و رکشت جمع پروردگان و خیل بر آوردگان که سر یکت بنزله عبود ابصار و دستند و عیون

و انصارت با مرقد س ایله راه امصار و مدن گرفتند چشم قبیح و تمرن کشودند با مد عقل گان



و تا پیدا دراک صفائی و اظهار نیت‌های حسنه بر یک واسطه عقد مودت شدند و رابطه سلک مراد  
 شعاع حسن وفاق سه تا سرافاق گرفت و پروا تقساع آن با بصای عالم رفت راه آمد و شد  
 باز شد نسایم دوستی با تبر از آمدن فواید علم و خبر بر خاص و عام محسوس گشت و شادی عقل و منور  
 فرمود و پوییت را بیت عدل بهارفت و آیت ظلم درین جای بزیر صخره صفا غاب الشرمین شهوده  
 و آب انجیرین وجوده بسکانه این مو ارب که ذکر تمامی آن خارج از تحریر اطلاق است و فوق تصور و نام  
 بر خاطر انور علامت الهام ظاهر گردید که در اعتلای لای طست اجتهاد و فحوق العاده مرعی و از دوا عصا  
 بجلتین عصمت که و انکا و جهنمت و الاونیت یکو و عقیدت صفائی حسود نیست چنانکه در شهود حوا  
 موی است بر عوام نیز معلوم شود و در ایضاح مخفیسی ای عالم آراسی طو کانه اقتضا کرد که از راههای داد  
 که از دولت علیه بدولت حجاب ایجا دایقه شایر ای خاص احداث شود و بحدود و جامعته اسپلاسیه  
 مبدآن از مدارج اسس و نههای آن معارج حدیس و بنفس نفس همیونی دانسان که در سابقه ازل مستوجب  
 هم از این راه سیاحت و یار عرب و هزارانم شرف جویند سنور شاه غرم در پرو بود که از جانب  
 مقصود شرط پذیرائی تقدیم آمد صفای من الخضرین صلای دعوت زوز و اوج یکاکی نو ایر اشتیاق  
 اشذود و از اساحت عراقین بکنت یا بشری جاست عموم خلق انصفه از قدم مبارک سبش شدند آیت  
 زور با این فوج احدث سرگشت ما اظرت مجده کتاب مدحیه ان الذی ستر و افوق الذی سطر و

مرکب اجلا که در آن بدایح کاسته و سیرین مع برعایح اقبال از مرکز خلافت با بره نهضت فرمود ۴  
 اسواق دین پستی این محل مشایخ بر جواهرات پس سهل و آسان کرد و خا را بر سر و خاک را بر غیر و طی  
 طریق بستری که در رود میزد و صدوی از کفالت دین و ثقات حق و یقین و کفرا و کان عظام  
 و نوبیان که ام و چاکران اعیان و حافظان اطراف بار و وی سیون محلی میشد و برف الترام  
 رکاب میونی بر بکنان سیاتی می بستند تا نواحی حدود عراقین همچنان اجتماع و از و حام بود و محل عبور  
 امری لایطاق شد بلکه عابرین از آن گذشت که همه جا رود و بار و پیوسته بود و راه زباب  
 و ایاب بسته چون الترام حمت و کثرت خلق فوق جو صله ایالت آن صفحه بود لایب اسباب رحمت  
 و کلفت میشد حیمه سلطانی و انگاه قضای ویش لاجرم مأمول آنها بحسن قبول معروف نشیاد و امر  
 قصاصات باختصار رود و ناقده گشت و شماره سمران جمع خواص و بعضی از افراد چشم انحصار یافت  
 و باقی حسب تعینات مقرر و بجل خود عودت کردند و سابقه ریت لوکانه همه آنها را از ما گید خط غیب  
 بی نیازی میداد با کله آفتاب خسروان در بیت و کم شعبان <sup>۱۲۸۶</sup> بقضای خاتمین بسط شعاع داد و در جا  
 دولت علیه عثمانی که پیش از طلوع آفتاب پذیرائی مقدم مبارکرا چشم بر اه بودند درین منزل ضیاع اند  
 پیشگاه آمد پس شده بر یک در خورد درجه و رتب مشمول عاطفت گردیده احرامات فوق العاده  
 آنها و آنچه از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نسبت بانها و مجاور و مسافران صفحات بتقدیم رسید

برنجی است که در زمان اخبار انطباع یافته و زاید دید در ذیل این بیجاچه بطور

چون تنظیم این عبت که در تقدیم این مقررین که از رشحات سبحان خاطر سلطنت و تراوشش پر رحمت سبحان  
بعده استقامت اهل خدام خلوت و چاکران حضرت منشی حضور مقرر گردید در جمیع و ترکیب و نظم و ترتیب

اوراق نسخ و انتخاب کاتب و حسن کتابت و موجبات طبع و ارتسام آن علی بابت تشریح خود را طاهر

نمود و اکنون که مجلدات آن با سند لغو نور و شعاع طور بنزدیک و دور جلوه ظهور گرفت مناسب دید که

با دای حق نعمت و شکر این مومنین که در این سفر از طریق حضور بود و در سنگ اهل شهود از موجبات غم

ملوکانه و عقاید صادقانه که هم از فریاد نطق مبارکت ضلی باصل نسخ منضم کند تا فریاد آن وجوداتم

باشد و آنها که بر مراتب کالات حقیقه و کلمات جامعه و تشریح و ببط فضل و عوارف خاطر سمیون

واقفند سادگی عبارت و زمانه را که از زواید پیرایه و نقطه بزرگ حالات حقیقه و حرکت و سکون

ارد و حشر شده بر جن ایجاز کلام و تقریب و اکات عوام معمول دارند **إِنَّ هَذَا مَذْكُورٌ**

لَمْ يَحْدِثْ لِي مَرْتَبَةٌ سِوَا





هو الله عاتق  
روزنامه سمرقند  
الی کربلا و نجف و سایر اما  
فیض اطن و مراقد مطهره ائمه  
و اولیا و سید اعظم السلام  
بیت میل ترکی  
۱۲۸۷



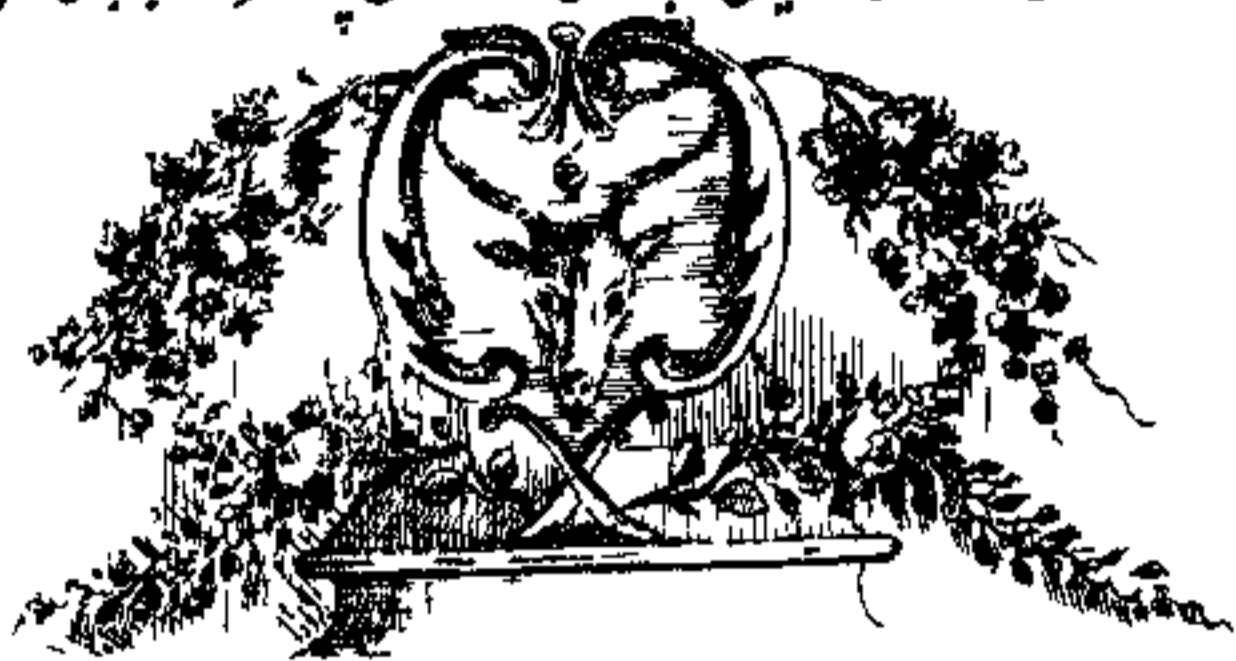
بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روز بیستم شهر جمادی الثانی او امر پسندیدیم بزم زیارت مشاهیر که پیش  
 عراق عرب از سلطان آباد حرکت کرده بدوشان چه رفیقیم سال چند آن محل  
 تخریج و کرده شیش قایم و اوایل تابستان از نیاوران بشهر پسا مکه رفیقیم  
 و باز به نیاوران مراجعت کردیم ده روز توقف کرده بکلندوک رفیقیم پنج شب  
 مانده بسطی آباد آمدیم کجا توقف شده این است که عازم عسکران  
 بیستم ششاید که درین ایام بواسطه رفیقین میلاقات شدت کرد  
 و سلطان آباد و نیاوران بکلندوک و قرار کارهای درباری و ملا حظ  
 لوازم سفر و قطعه غلای غالب یا تنهای ایران خاصه صومالیان و جزو

و غیره و ظنور بادکرمان گفت کوی یاد و مشغله بی اندازه و تحیف لایات تعدیل امور مملکت و رسیدگی کار  
 مختلف بسیار سخت گذشت اما احمد تدمراج ما صحیح بود و این همه سختی و تموی را پیش این قصد بزرگ که بزبات  
 عبات عالیات فتنی استل و آسان میروم درین اواخر هم تو را با تکلف خبر دادند که ناخوشی با و کرده اند  
 برآورده است بی شک است شد مردم شهرهای مختلف اصرار داشتند زین حال منصرف شویم  
 بیچک اعتنائی نشد تکیه فضل خدا و لطف الهی کرده و کمال خوبی بفرخواستیم رفت

خلاصه و در غیب که آمدیم دو شان تهر در عمارت سرد جنوبی باغ نهار خوردیم اعراضا پلطنه حاتم السلطنه <sup>الدی</sup>  
 هم آمدند میرزا علیخان محمد حسنی بعضی شیشه ها بودند که سانیکه سپهری آیند در شهر مشغول به کار کند امروز  
 میرشکار را فرستاده بودیم پسند و بلکه و ما هر دو شان آهویست عرض کنند بعد از نهار خبر فرستاد  
 که درسته آهوی دیده است ساعت نیم بغروب نازده سوار کالسه شده را ندیم مهد علیخان میرزا علیخان محمد حسنی  
 ابراهیم خان نایب امیر خور و غیره بودند بعضی افرستاد مرفقات و شان تهر را قریب تریبکه سیکار  
 چهار فستردم بدهند که خیلی گرم بود و زمین خشک آهوار و آنکه گوی می آمد میرشکار دیدن شان او فسترد  
 بود با هتک چاره انداختیم که نخیده میرشکار با دو رپین سیدید گفت آهوی خنمی شده پائین شکست  
 اسب انداختند نزدیک باغ دو شان تهر رسیده بودند که رفتند من قم قنبریه زره بسیار با صفا بود اما  
 آب فقات کم است محمد حسنی روزنامه پطربورغ خواند مهد علیخان آهوار آورد آهوی بره اسپال زری

بجال میون کتیم عصر سبزل که عمارت و شان تپه است آمیم اهل صرخانه نمسه آمده بودند در سلطنت انا و آ  
 اهل صرخانه ما خوش شدند امشب از ترمین کاب که کسی در و شان تپه حاضر است غالباً برای نامی کای سفر



شنبه بیست و یکم در منزل بودیم مشغول نوشتجات کار با عصر امروز نوشتن فی الممالک شاهزادگان و زراعت  
 بحضور آمدند بعضی نایبات شد ناصر الملک و غیره و طبقات نوکر را آورده بودند بنظر رسید همه را خوب



یکشنبه بیست و دوم در منزل بودیم پیشه میخواستیم بودند امروز قشون ترمین کاب ادرار و وی نظامی که در آسیا  
 دولا بده شده نایب السلطنه حاتم السلطنه نصرت الله و لسان می بیند ما مشغول نوشتجات

کارهای دولتی بودیم جنگ فرانسه و پروس هنوز باقی است و شهر پاریس در حالت محاصره است



دوشنبه بیست و سوم امروز باید ترمین کاب را خودم ساین بکنم صبح از آمدرون پرون آمدم در صبحا  
 و مسکانه غریبی است از پیشه آمدندی قند از بار و وی نظامی بدوستان آمده و شد میشد طبقات



نوکر با لباسهای رسمی حرکت میکردند تا شامچی زیاد جمع شده بود مستوفی الممالک و سایر وزراء و غیره در سردر درگاه  
 باغ و در شان تهنیت حاضر شدند پیشخدمتها همه بودند بعد از نهار کار زیاد داشتیم از ملاحظه نوشتجات و گفتگو  
 لازم میرزا عبدالوهاب مستوفی کیسلانی بحضور آمد میرزا معصوم خان و میرزا سپه علی اشرف هندی که تعیین صدور  
 سینک و بلوچستان ما مورد آمدن مرض شدند سه ساعت بغروب مانده بسردر باغ که مجمع وزراء بود رفیقیم  
 منصبان نظامی بالبا پس رسمی حاضر بودند نایب السلطنه شاهزادگان بودند مستوفی الممالک با جبهه ترمیم در  
 که امروز خلعت داده بودیم ایستاده بود اول سردر فاطمه و اوزان گذشت در کمال اعتبار با اسباب خوب و سازبان  
 و فاطمه بالبا پس مخصوص معین ملاحظه شد بعد از آن کالسکهها و تخت و آنها و عرا و اسب معین خانه گذشتند  
 معیر الممالک و دوست محمد خان بالبا پس سواره ایستاده بود بعد تفش که اراک آمدند بعد یقینا با بیرون  
 مرصع میرزا محمد خان با تنگ و یراق مرصع بعد توپخانه فوج قرین سپهران و بیم حضرت بعد شاطریا و  
 فرانسس فرانسوار فرزان اجنبی ضلایمان کشیکخانه سایر دستجات سوار و طبقات دیگر از سان گذشتند  
 تا مغرب که شید حاجی صفر علی خان مرتب شامچی که رفته بود اینجا بحضور آمد



سه شنبه بیست و چهارم صبح سوار شدیم امروز کسی در کباب خرمیعه الممالک نبود نصر الله خان نظام العلماء پیدایش

اورا بهم کشیم سوار شد میرزا علیخان آقا و جیه حسینخان پسر مرحوم حاجب الدوله اللهیخان رسیدند رفیقیم تقی میرزا

نهار خوردیم بعد از نهار چمت الله شکاری خرمیستاد که قوی دید است سوار کالک شده را ندیم شکار را اگر

بودند سواره بر شتم تقی میرزا که قوی آفتاب کسالت آورده بود تا عصر اینجا بودیم اسپهای کالک هم

بودند محمد تقی بیک نایب کالک خانه رفتند و اسبهار از منم دور کنند لکدی سرور روی او زده بودند من

افقادمش هم سگت شرف بوت بود قدری بهتر شد تحت وان آوردند بشهر بردند از آمدن سبزه

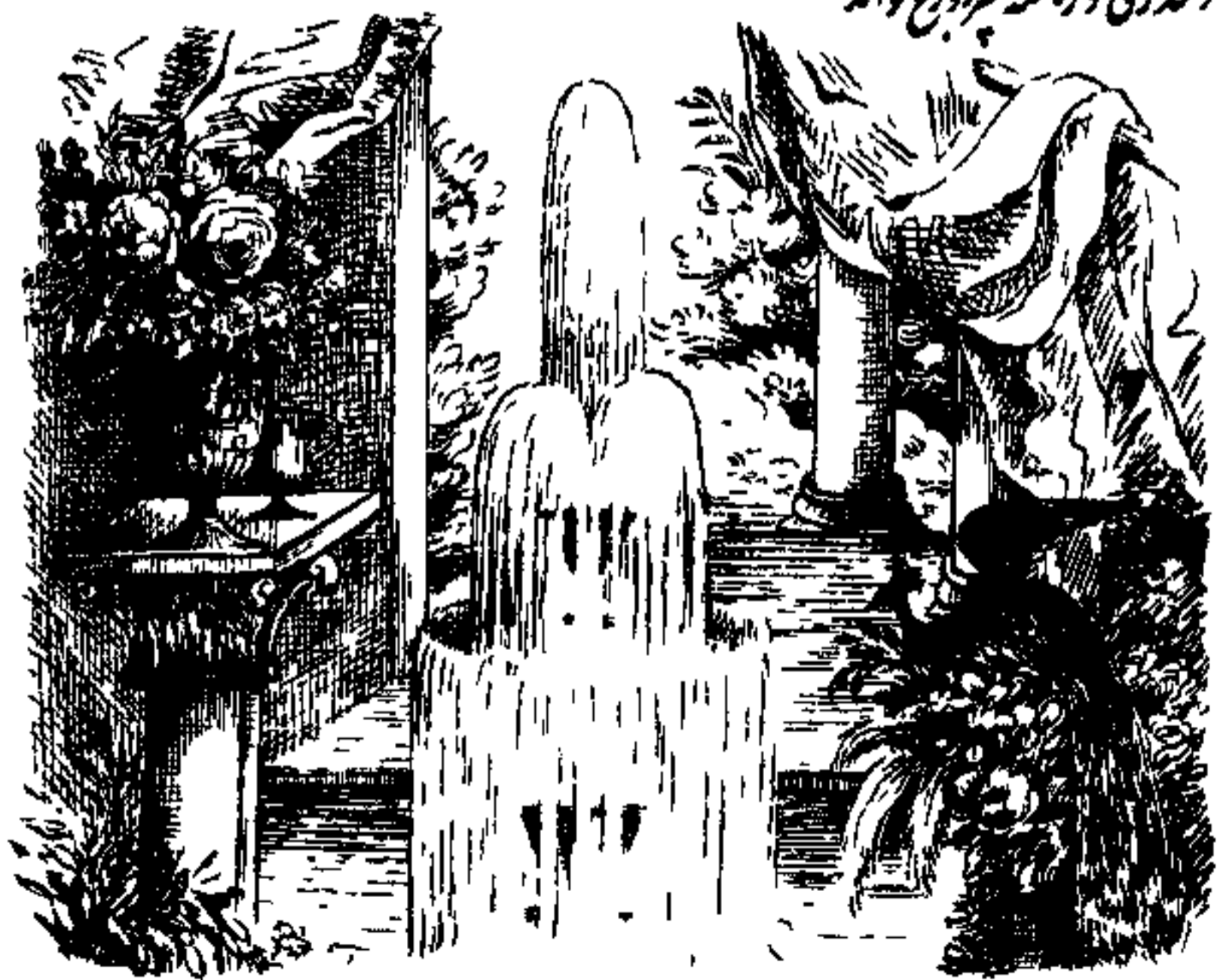
ماند عصر قلم منزل شب بیرون آمدم میرزا علیخان و محمد ساجا بودند در صبح آتشبازی زیاد حاضر کرده بودند

پس آتشبازی اندرون رقم



چهارشنبه شب و پنجشنبه صبح پروان آمدم امام جمعه آمده بود دعای مسافر خواند معیر الممالک  
 و غیره بودند سوار شده از خیابان باغ رقم حمام السلطنه نصرت الدوله محمد امین میرزا قاسم خان والی استی  
 کیلان و غیره بودند تا انتهای سپرد پائین پیاده آمدند بعد سوار کاسپ که شدیم نایب السلطنه هم آمدیم  
 ما شام آباد این خلوت خوش خانه انجاء آب گند داشت معجنون و آب تازه بستند رفته رفته عفو است رفیع شد  
 انجاء بودیم معان غروب منزل آمدیم اردو چشمه علی زده شد چادر برمه تاره که دوخته بودند طلا  
 شد خوب چادر تیشا لهار خوب و کلمنج جو کرورد احمد نند در کمال فرح و این طوار و شدیم ابوالقاسم  
 پیک لشکر که مدتی ناخوش بود امروز خوش بود و امروزی شد شب بعد از شام مروان شد تنها محمد رضا حاضر بود

و قدری و زمانه طرز بویع خواند



این روز در وقت ظهر علی ارگرمی مواد کز خاک نیاد و بدی مکان گذشت

روز جمعه بیست و هفتم جمادی الاخری عالم خوب بود مزاج کسب بودم روز چهارم خوردم نایب السلطنه

مستوفی الممالک سیار و زرا و غیره آمده بودند حاجی ملا علی محمد آمدند شیخ حمزه بار فروش با ایشان بودند

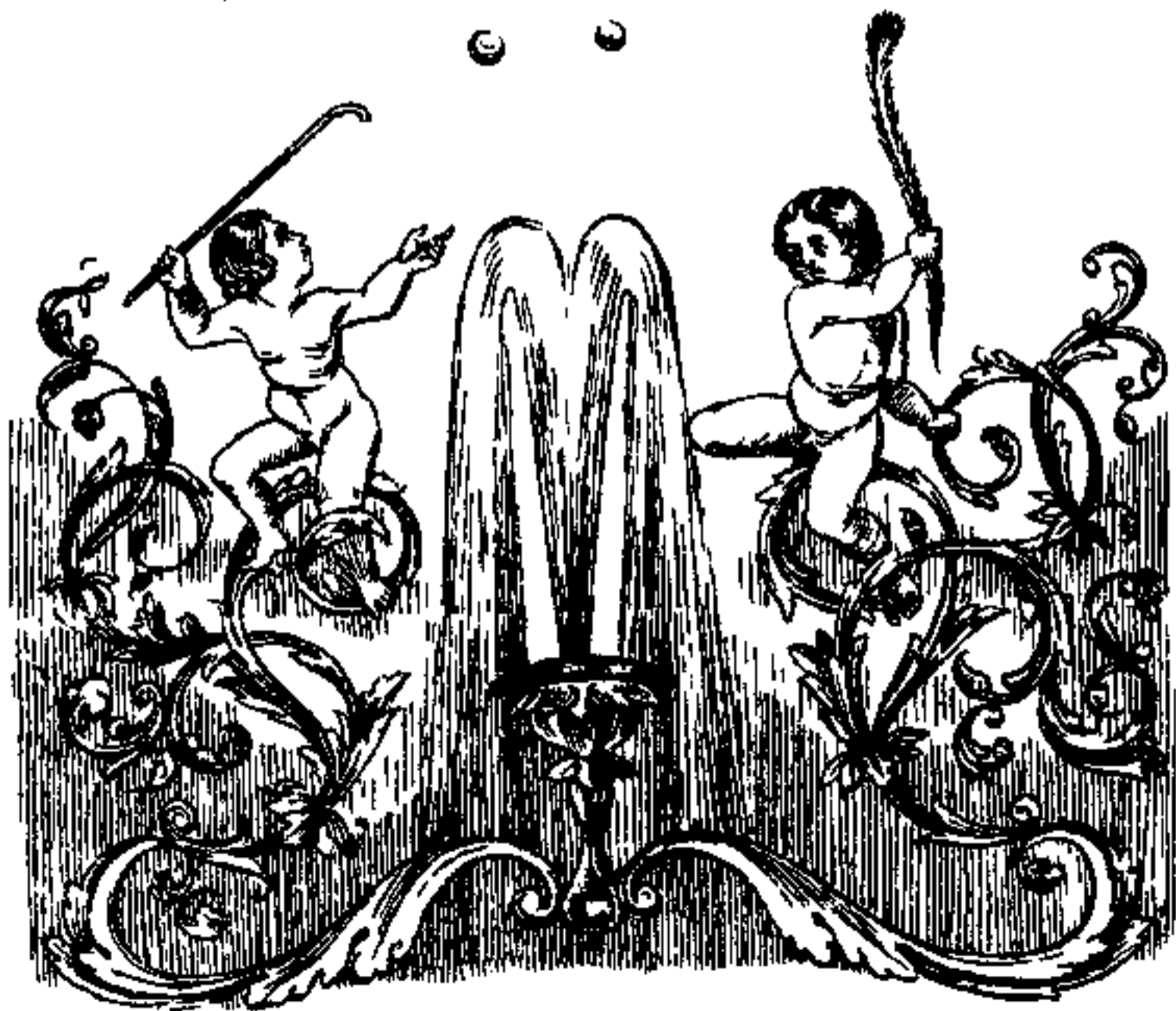
در مقوله گفتگو شد چهار ساعت بغروب مانده بحسن آباد در ملک رفیقیم باغ حسین آباد هم برگرد و خاک

بود و در قضا کرم زده اما آب نیاد و ارد و در ملک غمگینی ساخته است بد وضع نیست در ملک و در

نظر الله مستوفی برادرش حاضر بودند بعضی مشیذتها بودند محمد حسین از روزنامه لفظی بزرگ اخبار جنگ را

در دست خوانند معارن غروب بار و وی چشمه صی مراجعت کردم نور الله اصنام و سی نفر از این طایفه را

که در خوار شراست کرده بودند چیتلی خان سرتیپ دسگیر کرده آورده بود حکم تبسید و جسن آنها شد



روز شنبه بیست و هشتم تمام دی لاخری صبح سوار اسب شده از زیر اندرمان سواره را ندیم منزل

تا پسم آباد خالص است راه کالک چون زمین آبادی کوچه های سنگ شاهزاده عبدالعظیم بود

بکالک برقیتم سر در باغ قلعه ملکی آقا موسی سپهر مروج حاجی علی تاجر بهار افنا دیم باغ تازه خوبی است سرور

کاشانه است میر الممالک میرا علی محمد تاجان افشا مقصد الملک بودند بعد از نماز سوار کالک شدند

را ندیم راه کالک خوب بود غالباً از زمین زراعت و تراب میکند سرایدار باشی هم بار و آمده

و تا قاسم آباد همراه خواهد بود و نیاز آباد ملکی حاجی اسمعیل که خدای ارک طهران سپه راه بود از آنجا که

بجهد آباد ملکی فرزند میرزا معتمد الدوله بعد از آن چشمه شاهی ملکی عهد الدوله از آنجا بدینارم و همی

سیمون حیدر الدوله و ده شانزده زن محلی خان بعد از آن بقاسم آباد خالصه که منزل است

رسیدیم در قاسم آباد منزل حسام پلطنه رئیس اردو بنظر رسید تازه آمده است آقا و جیه از شهر

آمده بود امشب بعد از شام مردانه شد محمد حسن اخبار جنک فرنگستان جمع کرد پیشی صحاب بودند

موجودی و میرزا حسین دگر از شهر آمده بودند امشب تا صبح و بناله بار تا به عقب مانده شهر میرسد



روز یکشنبه و نهم جمادی الاخری بیدارم و زبر باط کریم خالص برویم صبح برخواستیم سوار کالک شدیم  
 با وزیر خارجہ حسام السلطنہ وغیرہ صحبت کنان قدری فریستم حکیم طولوزون آمدہ بود قدری صحبت  
 تیمور میرزا با قوشا میرشکار با اتباع آمدہ اند اما میرشکار خیلی کسل و لستنگ بود سپردہ پالہ او کہ او  
 بیسلاق شہر پشاک آوردہ بود و غالباً بشکار گاہ می آورد ناخوش شدہ بود مردہ است میرشکار  
 زیاد افسردہ است کیکی ماسی آمدہ است محمد جارا ندیم تا از پی کہ حاجی عبدالکریم برو و گنج سب است گد  
 راہ کالک آوردہ میگردد پیادہ شدہ سوار اسب شدم باومی آمد کرد و خاک بود رقم یک طرف  
 جادہ کہ کرد و بخار نداشت تیپ کیچانہ و سایر را کتم از راہ بروند مابست آوران خالصہ کہ بار اہمچان  
 نایب امیر آخورد سپردہ است و نزدیک راہ بود را ندیم وارد شدیم عمارت سردرگای بلخ و دیوارہ و غیرہ و  
 تعمیر کردہ بود خیلی خوش آمد در باغ زیر بارون چمن خوریم طولوزون و زمانہ خواند از شک و زانہ  
 بسیار افسردہ بود بعد از نماز بوضوئی کہ تازہ ابراہیمچا ساختہ است آمدہ قدری خواہدم محمد حسن و  
 خواند مہوچا عکاسا آقا و جیہ محمد علی محمد علی بودند از انکو باغ آوردند کہ خیلی متاراست فرودیم <sup>السلطان</sup>  
 آقا محمد علی بدار و غیرہ بودند ما و یا تھا و کرنا کہ اینجا بود کتم آوردند دیدیم بسیار خوب نگاه داشتند در باغ  
 میان ما دین فصل غورہ تازہ بود کتم پید نہ منزل آوردند و ساعت بغروب ماندہ سوار کالک شد  
 رو بجنب اندیم از آوران بباط کریم کفرین مسافت است بباط کریم رسیدیم باغات زیاد دارد کالک

۱ وارو کوچه باغ و آبادی شد طور پے کرد و خاک بود که مجال نفس کشیدن نماند بسیار کیف بود تا پیاده شدم خیلی

گذشت اردو در صحرائی متصل به تنگ هم و بی ترتیب زده شده جمعیت نال و آوم معرکه کرده بود سرارو در

در باغ انکو پستان زده اند بی صفای بود امروز بر باط کریم نرسیده این حضور آمده بود بحضور آمد

شام مردانه شد پیشه شمع آمدند اگر پانیکه شبر میگردند نور در اردو هستند مثل این صخره اویب

فریدون آقا حسین شیخ پسر موم حاجب الدوله هم بود امروز در آن بصره

دکانی که امروز دیده شدت است چاده ضیا آباد سالیو سلطان آباد

خیر آباد امجیل آباد حصار چوان نعلی آباد نصر آباد  
بزرگترین شهر

آردان مزرعه مافین آباد کل پنه حصارک  
بزرگترین شهر

حصارک بیجا آباد میمون آباد سحر آباد امامزاده محمدرضا  
بزرگترین شهر

اصغر آباد کیکاوور لورو ایرین  
بزرگترین شهر

پرنده حکیمه  
عصیان و مات غیر المملکت  
سفیدار بول آقا سلیم خواجه



روز دوشنبه سنج خجادی الاخری در باط کریم اترق شد و در نگر خدای اینجا واسطه سپه مرآت کلبه خطیم فکر  
کرده بودند تنبیه شدند معیر المملکت از عصیان آورده بود شمشیر و الماس ساخته بود با جبهه حضور آورد بسیار  
و با سپیده ساخت است ملاحظه کریم خیال دارد بجا بدو الی غروب صحبت ملاحظه روز نامحبات خوانند  
اجناب ات فکانتان گذشت امین خلوت میز را محمد کا پرس حینجا پس امین الدوله آمده بودند میرزا  
هدایت وزیر لشکر امین الملکت و پسر الملکت آمده اند بعد از شام مروان شد علیه رضا خان عاصد الملکت آمده بود پیش  
بودند قدری صحبت راه فرود او راست صبح زود باید رفت فوج و غیره شبانه رفتند ماه را امشب دیدم

با سنگ مجلس میان با یک مرغ زبور خوردم





روز شنبه غروب صبح پیش از آفتاب تمام رفتند پیاده سوار شدم امروز باید در حرم آباد نزد ملکی محمد مراد خان

زندگی ویم خیلی از راه سواره رقم با وزیر خارج حاتم اسپلند امین الملک طبراندوله میرزا عبدالوهاب

کیلان صحبت کردیم مجدالدوله هم رسید قدری با میرزا عبدالوهاب در باب مطالبات فرانسوی گفتگو کرد و رحمت خان

حبیب الله خان پسر مجدالدوله حجاز سیرت قریبا پانزده شده تازه آمده اند قدری با کنار راه را دیدیم بعد

بجا آورده سوار کالک شدیم در دوشک مسافت بکاروانسرای شکی رسیدیم که کنار جاده است میرزا علیجان

را فرستادم وضع کاروانسرا مشاهده کرده عرض کرد چون بی آب است مخرب است بسیار جای محیی است

غالباً درین محل فدوی میبود ارکانروانسر که ششم بود خانه شور رسیدیم که درین فصل آب کمی داشت یعنی در آنجا

روخانه رطوبتی بود و در طرف رودخانه دره و ماهور و پست بلند است اینجا هم خوف دزدگاہ است که سوا

مستحق و قورسوران ارد از رباط کریم الی کاروانسرای پسنکی از سمت راست که سیاه رنگ پستی بقاصدیه

بجاده واقع است ارکانروانسر که میگرد که کوه بسیار دور افتاد بلکه صاف و مستطع میشود و خبره ماهور

نزدیک رود شور در راه احوال حاجی نیست راه کالک بسیار خوب بود مسافتی طی کرده بخاراقا ویم عکاسان

چند ضلعی خوب در حضور ما انداخت امین الملک طلزن پیشه متعاب بودند عکاسان شی از کالک کما می توانی

کرد اتفاق تاریک متعمرن ساخت اسپاب عکس را در همین کالک جاده است خان پیر و شیمی هم با عکاسان

بود بعد از نهار بکالک نشسته اندیم تا یک ماهور کوچک کردند مانند رسیدیم که ششم جلگه است وسیعی بطراز است

بسیار زیاده از حد